



سپتامبر

هرمان هسه

ترجمه: رویا آشفته ساران

باغ به سوگ نشسته است.
باران خنک به گل‌ها رسوخ می‌کند
تابستان، لرز لرزان و آرام
به پایان خود نزدیک می‌شود.

برگ‌های طلایی، یکی در پی دیگری
از درخت رعناى افاقیا بر زمین می‌چکند
تابستان، ضعیف و پریده‌رنگ
در باغ محتضر خیال تبسم می‌کند.

هنگام عبور از کنار گل‌های رز اما
در تمنای آرامش درنگی می‌کند
و آهسته چشمان درشت و
خسته‌اش را بر هم می‌گذارد.